

بخش اول

اصل آپارتاید این بود مردمی را که در اکثریت بودند متقاعد کند به هم پشت کنند. نفرت از یکدیگر بود. مردم را گروه‌گروه از هم جدا می‌کنید و آن‌ها را مجبور می‌کنید از یکدیگر متنفر باشند تا بر آن‌ها حکومت کنید.

در آن دوران تعداد اهالی سیاه‌پوست آفریقای جنوبی نسبت به سفیدپوستان تقریباً پنج به یک بود، ولی ما به قبایل مختلف با زبان‌های مختلف تقسیم می‌شدیم: زولو، خوسا، تسوانا، سوتو، وندا، آندیلی، سونگا، پدی^۱ و غیره. خیلی پیش از وجود آپارتاید این قبایل با هم در جنگ و نزاع بودند؛ بنابراین حکومت سفیدپوست‌ها از این دشمنی برای جدایی انداختن و غلبه کردن استفاده کرد. قاعدتاً تمام کسانی که سفیدپوست نبودند به گروه‌ها و زیرگروه‌های مختلف دسته‌بندی شدند. بعد به این گروه‌ها سطوح مختلفی از حقوق و مزایا دادند تا آن‌ها را در تعارض نگاه‌دارند.

شدیدترین این تقسیمات شاید بین دو گروه غالب آفریقای جنوبی یعنی زولوها و خوساها بود. زولوها به جنگجو بودن معروفند. مغرورند. سرشان را پایین می‌اندازند و می‌جنگند. وقتی ارتش‌های مستعمرات ناپدید شدند زولوها فقط با نیزه و سپر به جنگ افراد مسلح به تفنگ رفتند. هزاران هزار زولو قتل‌عام شدند، اما از جنگیدن

1. Zulu
2. Xhosa
3. Tswana
4. Sotho
5. Venda
6. Ndebele
7. Tsonga
8. Pedi

دست نکشیدند. از طرف دیگر خوساها به مغزشان می‌بالند. مادرم خوساست. نلسون ماندلا خوسا بود. خوساها هم زمانی طولانی با سفیدپوست‌ها جنگیدند، اما تعداد زیادی از فرماندهان خوسا بعد از اینکه فهمیدند جنگیدن با دشمنی که سلاح‌های بهتری دارد کار بی‌هوده‌ای است، راه هوشمندانه‌تری در پیش گرفتند. گفتند: «چه دلمان بخواهد چه نه سفیدها اینجا هستند. بیا بیا بینیم چه ابزاری دارند که برای ما هم مفید باشد. به جای اینکه در مقابل زبان انگلیسی مقاومت کنیم بیا بیا آن را یاد بگیریم. آن وقت می‌فهمیم سفیدها چه می‌گویند و می‌توانیم آن‌ها را به مذاکره مجبور کنیم.»

زولوها به جنگ سفیدپوست‌ها رفتند. خوساها با سفیدپوست‌ها شطرنج‌بازی کردند. مدت‌ها هیچ‌کدام چندان موفق نبودند و هر یک دیگری را برای مشکلی سرزنش می‌کرد که هیچ‌یک نقشی در ایجادش نداشتند. تلخکامی بیشتر شد. برای چندین دهه چنین احساساتی نسبت به دشمنی مشترک سرکوب شدند. بعد آپارتاید سقوط کرد، ماندلا آزاد شد و آفریقای جنوبی سیاه‌پوست به جنگ خود رفت.

...

...

۱. Zulu
2. Xhosa
3. Tswana
4. Sotho
5. Venda
6. Ndebele
7. Tsonga
8. Pedi

۱
بدو

گاهی در فیلم‌های بزرگ هالیوودی صحنه‌های تعقیب و گریزی وجود دارد که در آن‌ها شخصی از ماشین در حال حرکت بیرون می‌پرد یا به بیرون پرتاب می‌شود. طرف زمین می‌خورد و کمی غلت می‌زند. بعد متوقف می‌شود، ناگهان می‌ایستد و گردوخاک لباسش را می‌تکاند، طوری که انگار اتفاق مهمی نیفتاده. هر وقت چنین چیزی می‌بینم فکر می‌کنم مزخرف است. بیرون افتادن از ماشین در حال حرکت خیلی بیشتر از این‌ها درد دارد.

نه ساله بودم که مادرم من را از ماشین در حال حرکت بیرون انداخت. یک روز یکشنبه بود. می‌دانم یکشنبه بود چون داشتیم از کلیسا به خانه می‌آمدیم و در دوران کودکی من هر یکشنبه یعنی کلیسا. یکشنبه‌ها همیشه به کلیسا می‌رفتیم. مادرم زنی بسیار مذهبی بود - و هنوز هم هست. یک مسیحی مؤمن. مردمان بومی آفریقای جنوبی هم مثل سایر مردم بومی در دنیا به دین استعمارگراشان درآمدند. وقتی می‌گویم «درآمدند» منظورم این است که به ما تحمیل شد. سفیدها خیلی به بومی‌ها سخت می‌گرفتند. گفتند: «باید برای مسیح دعا بخونید. مسیح نجاتتون می‌ده.» بومی‌ها جواب دادند: «خب ما لازم داریم کسی نجاتمون بده - از دست شما نجاتمون بده، اما مسئله این نیست. پس بیا بیا همین مسیح که می‌گید رو امتحان کنیم.»

تمام خانواده‌ام مذهبی هستند، اما با وجود اینکه مادرم کاملاً طرفدار تیم مسیح بود، مادر بزرگم بین ایمان مسیحی‌اش و باورهای سنتی خوسا که با آن بزرگ شده